

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۵/۷/۷

فصل نامه علمی - تخصصی عصرآدینه

سال نهم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۵

نقد و بررسی سینمای موعودگرایی غرب

محمد کاظمی^۱

عزت‌اله فرشادفر^۲

چکیده

یکی از مباحث بنیادین در «آموزه مهدویت» تبلور تعالیم و انگاره‌های مهم به منظور تأسیس دولت با محوریت برطرف‌سازی دشواری‌ها و کاستی‌های زندگی بشری است. اندیشه مهدویت در اسلام شیعی، شفاف‌ترین صورت و سینمای «موعود» در جهان است؛ به همین دلیل، در دو سده اخیر تلاش‌ها و تکاپوهای بسیار از سوی دشمنان به قصد ایجاد انحراف در این باور صورت بسته است و با نقش‌آفرینی آنان (اجانب غرب و ملل اروپایی) در عرصه سینما و تلویزیون رنگ دیگری به خود گرفته؛ به گونه‌ای که اقدامات تشکیلاتی و سازمان‌یافته عوامل استعمار و صهیونیسم برپایه اندیشه‌های اومانستی و انسان‌مداری به وضوح در هنر هفتم دیده می‌شود. سینمای غرب در پی یافتن موضوعاتی مهیج برای خرسندسازی مخاطب خود از یک سو و به کف گرفتن مهمان فرهنگ، سیاست و جهان زیست اجتماعی بشر از سوی دیگر است. او برای محقق ساختن اغراض پشت پرده سلطه و استیلا، پرداختن به موضوع منجی آخرالزمان را دست‌مایه پردازش و تولید بسیاری از آثار سینمایی نموده و تحریف منجی عالم بشریت را در اولویت

۱. مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول) (mohammed_kazemi@pnu.ac.ir).

۲. استاد و عضو هیأت علمی دانشگاه‌های رازی و آزاد اسلامی کرمانشاه.

قرار داده است تا آینده را آن‌گونه که خود می‌انگارد به تصویر بکشد!
مقاله پیش‌رو، عهده‌دار تبیین بخشی از دکترین مهدویت - با تأکید بر نقد و
بررسی سینمای هالیوود متأثر از دولت اخلاقی امام مهدی (عج) - است.

واژگان کلیدی

موعودگرایی، فراماسونری، نمادها، صهیونیست، شیطان پرستی، سینمای
هالیوود.

مقدمه

«موعودگرایی» و باور به سعادت آدمی در آخرالزمان، از جلوه‌های مشترک ادیان شرقی و غربی است که در اندیشه‌های آئینی و اساطیری همه اقوام و ملل و تمامی فرق و نحل وجود دارد، آن‌گونه که راهی جز پذیرش فطری بودن این باور باقی نمی‌گذارد (بحرانی، ۱۳۸۸؛ حکمت ۱۴۷). در آئین مسیحیت فرقه «مورمون‌ها» و اندیشه «مسیحیت صهیونیسم» نمونه‌هایی از موعودگرایی فعال می‌باشند، در ادیان شرقی نیز نمونه‌های متعددی از موعودگرایی دیده می‌شود؛ مثلاً در آئین هندو، موعود نجات بخش موسوم به «کالکی» در پایان آخرین دوره زمانی از ادوار چهارگانه جهانی؛ یعنی «کالی یوگا» ظهور خواهد کرد. پیروان آئین زرتشت در هر دوره از تاریخ، انتظار مصلحی را دارند که در اوستا «سوشیانت»^۱ نامیده می‌شود و در آخرالزمان سوشیانت نهایی خواهد آمد. کلیمیان معتقدند «ماشیح»^۲ نجات‌دهنده پایانی است (مددپور، ۱۳۸۶: ۲۶۱؛ کوهن، ۱۳۸۲: ۳۶۲-۳۷۳). هرچه در ادیان الهی جلوتر می‌آییم، آموزه‌های موعودگرایانه و آخرالزمانی روشن‌تر و شفاف‌تر می‌شوند، در اسلام آموزه موعودگرایی (مهدویت) در دو فرقه اصلی جهان اسلام نیز به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است؛ به عبارت دیگر آموزه مهدویت از عصر حضور ائمه (علیهم‌السلام) طرفدارانی داشته است و فرق کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه و... از این آموزه استفاده کرده‌اند و بزرگان اهل سنت نیز به این موضوع پرداخته و آثار متعددی را منتشر نموده‌اند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۱۶) در حال حاضر روشن‌ترین وجه و سیما از آینده موعود، در اسلام و به‌ویژه در مکتب تشیع ترسیم شده است؛ این باور موجب گردیده است جوامع اسلامی؛ از محافظه‌کاری و رضایت به وضع کنونی‌شان

۱. راهبر.

۲. مسیح (عج)؛ نوید بخش و نجات بخش.

فاصله بگیرند و امیدوارانه برای تجلی جوشش و جنبش انقلابی آستین همت خود را بالا بزنند و اندیشه‌وران تاریخ و تمدن و شرق‌شناسی را برای درک چرایی خیزش هوشمندانه خویش در برهم زدن نظم ساختاری مبتنی بر سلطه حاکم بر محکوم و به عبارت دقیق‌تر هژمونی ظالم بر مظلوم به دنبال خویش بکشانند. این نگرش ضد ظلم بسان دیگر آموزه‌های وحیانی از آسیب اصحاب نخوت و شرارت در امان نمانده است؛ طوری که از اواخر دهه اول قرن بیستم میلادی صهیونیسم بین‌الملل با رواج خرافات از پرده سینما و صفحه تلویزیون به نوعی جهانی‌سازی اسطوره‌ای روی آورده و انگاره‌های افسانه‌ای خود را پیرامون پایان دنیا، ظهور منجی، سفر به سرزمین موعود و در نتیجه تشکیل امپراتوری جهانی به سایر اقوام و ادیان تسری داده است. فیلم‌سازان هالیوود نبرد اصلی در آخرالزمان را نبرد مسلمانان با مردم دنیا می‌دانند؛ آن‌چه مسلم است این است که توانمندی‌های فنی و هنری به خدمت آرمان‌ها و خواسته‌های نامشروع سیاسی درآمده و طرفداران و هواداران پروپاقرصی نظیر بنگاه‌های صهیونیستی و نهادهای ایوانجلیستی را برای اشاعه تفکرات خود به میانه میدان اغتنام فرصت و سرمایه‌گذاری‌های هدفمند کشانده است. (صفا تاج، ۱۳۸۳: ۱۱۲؛ ابو غنیمه، ۱۳۸۰: ۷۸-۱۲۰)

سؤال اصلی: سینمای غرب در زمینه موعودگرایی چه انگیزه‌هایی را دنبال کرده است؟

فرضیه: سینمای غرب هم در ساخت فیلم و هم در تولید پویانمایی به مصادره موعودگرایی با اغراض اومانستی و توحیدستیزی برخاسته است.

آخرالزمان و موعودگرایی در آثار سینمایی هالیوود

در ادبیات غرب، معمولاً از آخرالزمان با اصطلاح «آپوکالیپس»^۱ و از نبرد و جنگ نهایی آخرالزمان که بین منجی جهانی و دشمنان او درمی‌گیرد، با اصطلاح «آرماگدون» یاد می‌شود (کتاب مقدس، ۱۹۶۹: ۴۰۴؛ علوی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۵۲). اثرپذیری بالای سینمای غرب از این مفاهیم، به گونه‌ای است که حتی برخی تولیدات هالیوود (دیوید بوردول و تامسون، ۱۳۷۷: ۴۸۰ به بعد)، صریحاً با عنوان «آپوکالیپس یا آرماگدون» نام‌گذاری شده است. (فرج‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۸۳-۲۸۶) نکته شگفت دیگر، این

1. ApocaliPs

که اغلب آثاری که در محتوا و درون مایه به این مضمون پرداخته‌اند، دارای سیر داستانی یکسان و ساختار قفسه‌ای همانندی هستند؛ این ساختار و خط داستانی واحد و مشابه بدین گونه است که در ابتدای آنها، زندگی به نحو معمولی و آرام در دنیا، جریان دارد. خصوصاً در آمریکا - که تقریباً تمامی این آثار، حوادث و اتفاقات اصلی فیلم را در همین نقطه تعریف می‌کنند و به عنوان مکان اصلی داستان از آن استفاده می‌برند؛ اما ناگهان، ورود یک گروه غریبه و ناشناس، این آرامش را به هم می‌زند که معمولاً گروهی هستند که هیچ اطلاعات و مشخصاتی از آنان در دست نیست؛ برای مثال، در فیلم بسیار معروف و پرهزینه «روز استقلال»، یک سفینه عظیم و غول پیکر که می‌تواند بر شهری بزرگ سایه افکند، از نقطه‌ای ناشناخته از کهکشان در آسمان ظاهر می‌گردد. در مجموع سینمای هالیوود به شیوه‌های ذیل در صدد اسلام ستیزی و معارضه با موعود برآمده است:

۱. نشان دادن یک آمریکایی یا یک یهودی به عنوان منجی آخرالزمان؛
 ۲. نشان دادن مسلمانان به عنوان ضد مسیح ﷺ و ضد منجی آن‌ها؛
 ۳. القای غلبه نهایی تمدن غرب و منجی غربی و شکست حتمی مسلمانان؛
 ۴. اهریمنی نشان دادن چهره مسلمانان؛
 ۵. تهاجم فرهنگی و مقابله با مسلمانان از طریق ترویج ارزش‌های مادی گرایانه مانند انحرافات جنسی، خشونت و جادوگری؛
 ۶. القای ضدیت اسلام با تکنولوژی و پیشرفت؛
 ۷. برتر جلوه دادن یهودیان و قوانین آن‌ها در همه عرصه‌ها و تحقیر اسلام و مسیحیت.
- شاید بتوان گفت؛ سینمای غرب با درون مایه‌های آخرالزمانی بدین صورت ارزیابی می‌شود که انسان امروزی در پی آرامش است و این آرامش زمانی حاصل می‌گردد که یک منجی وی را از قید و بندهای رایج رها کند؛ بنابراین سینمای غرب سعی دارد از طرق گوناگون به این موضوع بپردازد. (قاسمی، ۱۳۸۴؛ شماره‌های ۱۷، ۱۸ و ۱۹)

سینمای هالیوود و پیشگویی از آینده عالم بشریت

پایان زمان و نبرد نهایی در قالب نبرد بین خیر و شر از گذشته‌های دور ذهن انسان را به خود مشغول داشته است و سینما که مدرن‌ترین کارخانه رؤیاپردازی و ابزاری خیره‌کننده در تمدن مادی محسوب می‌شود، توانسته با به کارگیری جذابیت‌های ظاهری و فریبنده فرصتی مغتنم را برای مطالعه علمی و هنری آخرالزمان فراهم کند. پس از جنگ جهانی

دوم و در دوران جنگ سرد، سینما به قضیه آخرالزمان رویکرد مبسوطی نشان داد. در آن دوران نازیسم و کمونیسم به اشکال مختلف جبهه شرا را تشکیل می دادند. با فروپاشی اردوگاه شرق (۱۹۹۱) نوعی نگرش جدید در مورد آخرالزمان مطرح شد. سینمای هالیوود با پیش رو نهادن سناریوی اسلام هراسی در گستره رسانه ای غرب، هم چون گذشته خود را مظهر خیر و سفیدی و دیگران را مظهر شر و سیاهی انگاشت (علوی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۵۲) مسیحیان صهیونیست نیز بیشترین نقش را در پردازش پیش گویی های ویژه آینده جهان و بشریت ایفا نمودند. یهودیان آمریکا از دهه هشتاد میلادی به بعد در رسانه های وابسته به خود مواردی فراوان را مطرح می نمودند که در ظاهر جنبه پیش گویی از آینده داشت؛ لیکن غایت نهان آن جوسازی سیاسی - فرهنگی و بازتولید شگردهایی بود که مطامع و آرزوهای آنان را پوشش می داد و این فرآیند در قالب فیلم های سینمایی و حضور در محافل رسانه ای به منصبه ظهور می رسید. موضوع پیش گویی ها مشخصاً در ظهور حضرت مسیح علیه السلام بعد از واقعه بزرگ آرمگدون اعلام می شود و بعد از این منازعه که مرگ حدود سه میلیارد نفر از مردم را در پی دارد حضرت مسیح علیه السلام ظهور می کنند. در این برهه از زمان اسرائیل بسیار قدرتمند می نماید آن هم با جمعیتی زیاد از یهود که در آمریکا متمرکز شده اند. در درگیری بزرگ اتمی که در منطقه «هرمجدون» اتفاق می افتد زمینه های ظهور فراهم خواهد شد.^۱ افسانه پردازی هایی که به نام «نوسترآداموس» در این فیلم نمود می یابد در واقع نوعی فرافکنی و خیال پردازی برای مصادره آینده و رسیدن به آرزوی قلبی در هاله ای از پندار و تخیل و موهومات و خواب های تعبیرناشدنی است. این فیلم مبین واکنش هراس آمیز غرب از نخستین زلزله آخرالزمان می باشد که با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران رقم خورده است و بیم آن می رفت که به ظهور منجی موعود بینجامد؛ پیش گویی ها، وانمود می نمود که غرب برنده نهایی این نبرد است؛ به عبارت دیگر، فیلم دروغی دیگر برای تجدید روحیه شیفتگان قدرت است. (علوی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۲۷-۱۲۸) در فیلم «۲۰۱۲» نیز داستان از آن جا شروع می شود که دانشمندی هندی در آزمایشگاهی واقع در قعر زمین به یاری همکارانش در می یابد که درجه حرارت پوسته زمین متاثر از تأثیرات تشعشعات ناگهانی کیهانی ناشناخته مرتباً

۱. این پیشگویی را از این آدرس می خواند: Revelation 13:15.

در حال افزایش است؛ تا جایی که برای نجات بشریت از بحران فقط مدت زمانی اندک فرصت باقی است. پوسته زمین بر اثر فعل و انفعالات ناشی از تشعشعات نرم شده و به مقیاسی وسیع شکافته می‌گردد. دریاها و اقیانوس‌ها به‌طوری دهشتناک به طرف زمین‌ها و شهرها سرازیر می‌گردند و تنها معدودی از انسان‌ها از مرگ نجات می‌یابند. این فیلم مبتنی بر تقویم مایای و براساس پیشگویی «نوسترآداموس» ساخته شده که در آن ۲۱ دسامبر ۲۰۱۲ آخرالزمان معرفی گردیده و این سال، سال فوت زمین نام یافته است. (واحد پژوهش و تحقیق مؤسسه فرهنگی موعود، ۱۳۸۵: ۷۸-۱۱۴) از ویژگی بارز این فیلم و فیلم‌هایی که با این مضمون در هالیوود ساخته می‌شوند؛ این است که نجات‌دهنده و منجی بشریک نفر آمریکایی است جالب آن است که این سبک تلقی از منجی در غالب آثار به نحوی ملموس و محسوس رخ می‌نماید. از سویی تنها منطقه مسکونی برفراز کره زمین، قاره آمریکا است که آبستن تمدن‌های جدید است. آداموس در این فیلم با نگرشی نژادپرستانه سازگوش‌خراش^۱ خود را بدین منوال کوک می‌کند که: «زایش مسلمانان معتقد باعث بحران خواهد بود. زیرا ۷۵۰ میلیون نفر مسلمان در جهان وجود دارند که اکثر آن‌ها در خاورمیانه می‌زیند و اخیراً به ارزش‌های اسلامی خود که قرن‌ها به وسیله ابرقدرت‌ها سرکوب شده‌اند، پی برده‌اند. این مردم ثروتمند می‌توانند برای غرب خطری بزرگ به حساب آیند.» او تأکید می‌کند که: «خاورمیانه مرکز اصلی جنگی بزرگ در آینده است.» در کتاب او ادعا شده است که: «در سال ۱۹۹۹ م از آسمان پادشاه بزرگ وحشت نزول خواهد کرد. او پادشاه مغول را در اذهان زنده خواهد نمود و جنگ عظیم را به وجود می‌آورد.» از کشور بزرگ عربی رهبری مسلمان و فرهمند ظهور خواهد کرد که از مملکت فراعنه تا قلب اروپا را تسخیر خواهد نمود. حتی در متن گفتار فیلم «اورسی ولز» می‌گوید که: «از زمین، هوا و دریا رهبر بزرگ با لشکر مرگ آفرینش گذر خواهند کرد. از سرزمین پارس بیش از یک میلیون نفر به تسخیر سرزمین عیسویان خواهند آمد. مردی که یکی از نام‌های آخرین پیامبر را بر خود دارد.» بالاخره در فیلم می‌بینیم که سال ۱۹۹۹ م فرا می‌رسد و مصلح ظهور می‌کند. جهان وارد سال ۲۰۰۰ م می‌شود مردی در کسوت مصلح جهانی با لباس عربی وارد سالنی مجهز در یک پایگاه فضایی می‌شود. او در حالی که بر

۱. قال تعالی: ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾. (لقمان: ۱۹)

سریری سلطنتی تکیه زده به نیروهای تحت امر خود دستور حمله می‌دهد. علل و انگیزه شروع این جنگ مشخص نیست و در فیلم به آن اشاره نمی‌شود. بر عمامه فرمانده علامتی از ستاره، ماه و داس وجود دارد. این علائم برگرفته از توتنم‌های نظام کمونیستی است؛^۱ نیروهای تحت امر او برخی دارای لباس و کلاه نظامی و نیمه دارای عمامه و دستار عربی هستند.

در فیلم عنوان می‌شود که او مردی از خاندان پیامبر ﷺ و مسلمان است. علائم ستاره و ماه و داس بر روی موشک‌های دوربرد نیز وجود دارد. بالاخره جنگ موشکی آغاز می‌شود. رئیس جمهور آمریکا در مقر پنتاگون دستور حمله را صادر می‌کند و تعدادی از موشک‌های شلیک شده در هوا منفجر می‌شوند. اما سرانجام چند فروند موشک از مقر نظامی اعراب به عمق شهرهای بزرگ اصابت می‌کنند. و ضدمسیحیان در نهایت نابود می‌شوند. فیلم پیشگویی‌های «نوسترآداموس» آوردگاه تناقضات و سوژه‌های پارادوکسیکال است؛ مصلح که دارای بار مثبت است به عنوان دشمن بشریت و آزادی معرفی می‌شود و مؤید دیدگاه‌های اسلام ستیزانه غرب و به ویژه گروه‌های افراطی ایوانجلیست و صهیونیستی است که اسلام را عاملی خطرناک برای جهان غرب و نظام سرمایه‌داری می‌دانند. در واقع غایت القصوای فیلم، اسلام‌هراسی و خوف از گسترش آن در جهان می‌باشد و ظهور مصلح و موعود مسلمان را مترادف و مصادف با وقوع جنگ و خونریزی و خاتمه صلح و آرامش در جهان می‌داند و در آخر می‌گوید پس ما باید آینده را به نفع خود با چاره‌اندیشی و آینده‌نگری تغییر دهیم. (علوی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۲۳-۱۲۶)

از دیگر نقطه ضعف‌های این فیلم پیش‌بینی ظهور ولی الله الاعظم ﷺ در روز جمعه اول دی ماه ۱۳۹۱ می‌باشد. این سخن گزافه‌ای بیش نیست، چراکه نشان قطعی ظهور امام زمان ﷺ آن چیزی نیست که نوسترآداموس یا برخی خرافه‌های مایای بگوید.^۲ همان‌طور که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. به عبارتی سازندگان فیلم اسلام را با کمونیسم گره زده‌اند تا وانمود کنند متدین‌ها و ملحدان در یک ردیف هدف و انگیزه‌ای واحد را جستجو می‌کنند مثل شاه ایران که همواره نیروهای مذهبی را همدست توده‌ای‌ها قلمداد می‌کرد و هر دوی آن‌ها را عوامل ارتجاع سرخ و سیاه می‌نامید.

۲. رک: فیلم ۲۰۱۲ به کارگردانی رولند آمرمیچ و هارالد کلسر.

هرکس برای ظهور امام قائم علیه السلام زمانی تعیین کند او را تکذیب کنید. (کلینی، ۱۳۶۴: ج ۱۸، ۲۹۸)

هم چنین در فیلم «مردی که فردا را دید» که براساس پیشگویی های نوسترآداموس، امام زمان علیه السلام، [نستجیر بالله] سلطان تروریسم وحشت نامیده می شود و با بی شرمی سه بار به ایشان شیطان می گویند.^۱ در یکی از بخش های «انیمای ماتریکس» (پویایی ماتریکس)، دقیقاً با زوم کردن بر نقشه کره زمین شهری خشک را در صحرای حجاز به تصویر می کشند که شیطان های رباتیک در آن جا گردآمده اند. این شهر مگه یا مدینه است که شهر ربات های شیطانی معرفی می شود. در بخش دیگری از این پویانمایی هلال شیعی و محل ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام به شیوه ای موهن بر روی نقشه ای در سازمان ملل تدوین شده که با عبور خرمگس و کشتن آن تداعی گریختن آنان با فرهنگ اسلامی و شیعی است در یکی دیگر از پویانماهای ماتریکس، فرمانده ربات های شیطانی به شکلی نمادین با شمشیر آخته، در حالی که سوار بر اسب سپیدی می تازد شکست می خورد و کشته می شود. (فرچ نژاد، ۱۳۸۸: ۱۳۹)

جو ناامنی و اضطراب و وحشت به مثابه مقدمه ای برای پذیرش قدرت برتر و حاکمیت خشن و بی رحمانه به گونه ای فرهمند به روی پرده می آید. هالیوود با ساختن فیلم های دیگری مانند؛ نوسترآداموس، روز بعد، حکومت آتش، روز استقلال و یا آرمگدون به اشکال مختلف، «شبی که جهان منفجر شد»، «شکافی در کره زمین» که در رابطه با انفجارهای اتمی بود، فیلم «وحشت در سال صفر» که نام دیگرش «پایان دنیا» بود (علوی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۴۴) هدفی دارد و آن القای این پندار است که پس از زوال دنیا انهدام گسترده و نابودی نسل بشر حتمی است و باقی ماندگان مجدانه در پی ایجاد حکومت صهیونیستی می باشند؛ به عبارتی فرضیه تنازع بقای داروین در این فیلم به نمایش در می آید و قوم برتر و قدر قدرت به زعم آنان می ماند و حکومت تشکیل می دهد! فیلم های هالیوود برگرفته از دیدگاه اومانیستی و انسان مداری است فلذا آن چه در بسیاری از این فیلم های آخرالزمانی هالیوود بیشتر به چشم می خورد، معرفی موعود و منجی به عنوان فردی عادی و حتی انسانی پست فطرت از درون جوامع غربی است که تنها ویژگی او

1. Devil

تهور، خودباوری و ایمان به قدرت درون (نیروانا)^۱ است. از آن جا که هالیوود رسالت خود را توحیدستیزی می‌داند در تولیدات خودپستی را به اوج می‌رساند و شخصیت منجی آخرالزمان را فردی معرفی می‌کند که بی‌ریشه بوده و تولدش برابر با هیچ دین و آئین، قانون و شرعی نیست. آهنگ هالیوود ماناسازی ترس و وحشت موهوم در مخیله مخاطب ساده و بی‌دفاع است و از این راه می‌کوشد تعابیر اصلی آخرالزمانی برگرفته از کتب غیرآسمانی مانند تلمود را به مخاطب تحمیل کند. (علوی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۴۵)

موضوع حضور منجی، نحوه سازواری آن و مقوله آخرالزمان، بلایا و مصیبت‌های قبل از ظهور در لابه لای این فیلم‌ها آشکار است و نقطه کشش مخاطبان نیز همین جاست. سینما با تأکید بر نقاط روشن ذهنی مخاطبان سایر نقاط مبهم را نیز روشن و تصویر مورد نظر را در بیننده ایجاد می‌کند و اسطوره منجی غربی در نهاد صهیونیسم را به تماشاچی‌های میلیونی می‌قبولاند که بهترین نمونه آن همان فیلم ماتریکس است. (همو)

سینمای هالیوود و پایان دنیا

مسئله پایان دنیا بر اثر نابودی کره زمین و از میان رفتن حیات از همان دوران‌های اولیه رشد و پیشرفت سینما در گونه‌های علمی-تخیلی موضوعیت داشت و تا اواخر دهه ۱۹۸۰م این مسئله ناشی از پرداختن به دانش و فناوری انرژی هسته‌ای و استفاده از بمب اتم بود. استمرار فیلم‌سازی هالیوود و انبوه‌سازیش بسیار کارساز و عملیاتی است. مضامین این‌گونه آثار سینمایی علمی-تخیلی مربوط به پایان دنیا، در قالب فیلم‌های این‌چنینی^۲ و حتی دلهره‌آور و پلیسی شکل گرفت.

به‌طور کلی در اواسط قرن بیستم مسلم شد که سینما به‌صورت یک هنر و صنعت می‌تواند با به کارگیری هنرهای دیگر جایگاه وسیعی را در دنیا کسب کند. از سوی دیگر تصویر سینمایی به دلیل دارا بودن جایگاه ویژه‌ای در دستگاه فکری و روانی انسان و این‌که اطلاعاتی که به ما می‌رسد غالباً از طریق تصویر است، می‌تواند بسان بهترین رسانه، اثراتی مستقیم بر افکار انسان و مآل اندیشی او نظیر فرجام دنیا، آخرالزمان و غیره داشته باشد. پایان دنیا یا تهدید به این رویداد برای فیلم‌سازان، مسئله‌ای پیچیده بوده

۱. آن‌چه که در دنیای امروزی دست‌مایه عرفان سکولار می‌باشد.

است؛ بعضی‌ها آن را به سبب دخالت یک پیشوا یا برگزیده دینی برای نجات بشر یا نفوذ بر انسان‌ها نگریسته‌اند که در متن فیلم نامه‌ها به صورت آشکار شدن نشانه‌ها و علائم الهی بوده است. گروهی دیگر از فیلم‌سازان نیز این رویداد را محملی محتمل دانسته‌اند و به مدد تمهیدات ویژه و فیلم‌های مستندی که از مصائب طبیعی گرفته شده، فیلمی را با درون‌مایه‌ای جذاب ارائه کرده‌اند. در همان سال‌ها سینمای علمی-تخیلی به مسائل مذهبی و الهی نیز نگاهی ویژه داشت. (علوی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۴۱) تولید سالیانه هالیوود در اوایل قرن بیست و یکم حتی به رقم ۷۰۰ فیلم در سال و با یک سود خالص بالغ بر ۱۵ میلیارد دلار رسید. در همان زمان طبق یک برآورد دقیق مشخص گردید که ۷۸٪ سینماها و تلویزیون‌های جهان از آن تغذیه می‌شوند. ضمناً شایان توجه است که هرگز هالیوود فیلم بی‌هدف و خنثی نساخته است، و همواره مبانی نظری خودش را که محصول ایده‌ها و اهدافش است به زبان تصویر ترجمه کرده و به این نکته روان‌شناسانه نیز واقف است که هر تصویر معادل هزار کلمه است. سینمای یهودی زده و صهیونیستی هالیوود همواره برآورنده خواسته‌ها و نمایانگر سیاست‌های جهانی صهیونیسم بوده است؛ مثلاً یکی از خرافه‌های صهیونیستی در قالب فیلم‌های سینمایی با مضمون ظهور منجی و سفر به سرزمین موعود مطرح می‌شد. به نظر مسیحیان صهیونیست و پیروان کلیسای پروتستانیسم (ایوانجلیست‌ها)، یهودیان تنها پیروان یک آئین الهی نیستند؛ بلکه یک آبریزاند و به همین دلیل نیز در کوران دشواری و سختی، منجی دیگری از میان آن‌ها سربرآورده؛ ایشان را به سرزمین موعود می‌برد. از آن جا که اولین منجی قوم یهود یعنی سلیمان علیه السلام فرزند داود نبی علیه السلام، تمام دنیا را به تسخیر خود درآورد، صهیونیسم بین‌الملل نیز فرمانروایی بر ملک سلیمان علیه السلام را حق طبیعی خود می‌داند و به همین دلیل هم داعیه سلطنت بر تمامی دنیا را دارد و افسانه «نیل تا فرات» تنها مقدمه‌ای برای عینی ساختن نقشه‌های جهانی صهیونیسم و قوم یهود است. (کتاب مقدس، ۱۹۶۹: ۳۴۴) حضرت موسی علیه السلام دومین منجی است؛ زیرا قوم بنی اسرائیل را از ستم فرعون‌رهای بخشید و از دریا عبور داد و سرانجام ایشان را با خود به سرزمین موعود برد و از آن تاریخ به بعد، قوم یهود در انتظار سومین منجی خویش‌اند. ولی از آن تاریخ به بعد منجیان کوچک‌تری نیز ظهور کرده‌اند، مثلاً «ویل دورانت» در مجموعه تاریخ تمدن «کریستف کلمب» را یک یهودی پرتغالی تبار می‌داند که به منظور کاستن از مصایب یهودیان در اروپای قرن ۱۵

سفری مقدّس را در جست‌وجوی ارض موعود آغاز کرد و در نهایت به آمریکا رسید (ویل دورانت، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۱۶).

الگوی روانی درفیلم‌های هالیوودی

صهیونیست‌ها آمریکا را سرزمین موعود خود می‌دانند و شهر نیویورک نیز از دیرباز به عنوان پایتخت صهیونیست بین‌الملل شناخته شده است. بر مبنای همین الگوی اساطیری، هالیوود تاکنون سفرهای اسطوره‌ای بسیاری را به تصویر کشیده و سینمای اروپا نیز به رقیب آمریکایی خود تأسی کرده است. و جالب این جاست که فیلم‌هایی چون مجموعه‌های اندیانا جونز، دنیای آب ساخته‌ی کوین رینولدز، در سال ۱۹۹۵ م خوشه‌های خشم (جان فورد) بر مبنای همین الگوی روانی ساخته شده‌اند. بنابراین مجموعاً چهار الگوی روانی درفیلم‌های هالیوودی مطرح است:

۱. ظهور منجی و بردن امت خود به سرزمین موعود؛
۲. حفظ جهان آن‌هم تنها توسط غرب و به‌ویژه آمریکا از خطراتی که آینده‌ی آن را تهدید می‌کند؛
۳. خلیج فارس مرکز حرکت‌های تروریستی جهان است؛
۴. جنگ بعدی؛ نبردی نهایی بین دنیای کفر و جهان آزاد خواهد بود و نتیجه‌ی آن ظهور مجدد عیسی علیه السلام به عنوان پادشاه جهان است.

«ایوانجلیست‌ها» معتقدند که دولت ایالات متحده این جنگ نهایی و مقدس را رهبری خواهد کرد و مخالفان مسیح علیه السلام در سراسر جهان را که قبل از آغاز جنگ نهایی مقدس باعث ایجاد رعب و وحشت در جهان شده‌اند، شکست خواهد داد. آن‌ها موشک‌های هسته‌ای قاره‌پیمای آمریکا و اسرائیل را شمشیرهای جنگ مقدس می‌نامند و عملیات طوفان صحرا، علیه عراق در سال ۱۹۹۱ م را زمینه‌ساز و مقدمه‌ای برای جنگ مقدس می‌دانند. آن‌ها معتقدند که در حال حاضر مسیح علیه السلام همیشه در امور خاورمیانه به سود دولت اسرائیل مداخله می‌کند و خواسته‌های دولت اسرائیل در واقع خواست مسیح علیه السلام است و تأسیس کشور اسرائیل بزرگ از رودخانه نیل تا فرات؛ خواست مسیح علیه السلام و تخریب «مسجد الاقصی» و «مسجد الصخره» در «بیت المقدس» نیز مقدمه‌ای است برای رسیدن به همین هدف؛ یعنی بایستی محل ظهور مسیح موعود علیه السلام که بر معبد

هیکل سلیمان عليه السلام ظهور خواهد کرد را آماده سازند که محل حکومت جهانی مسیح عليه السلام خواهد بود. آنان بر این باورند که این حادثه پس از سال ۲۰۰۰ میلادی حتماً اتفاق خواهد افتاد و قبل از آغاز جنگ نهایی مقدس؛ رعب و وحشت جامعه آمریکا و اروپا را فرا خواهد گرفت و نکته مهم این است که قبل از ظهور دوباره مسیح عليه السلام، صلح در جهان هیچ معنایی نداشته و مسیحیان بایستی برای تسریع در ظهور، مقدمات جنگ نهایی مقدس و نابودی جهان را فراهم سازند. این اعتقادات بی بنیاد اوایل قرن بیستم میلادی توسط رهبران مذهبی پروتستانتیسم در ایالات متحده و انگلستان به شدت تبلیغ شد و در آمریکا ده ها جلد کتاب چاپ و از همه مهم تر فیلم های سینمایی بسیاری ساخته شد. مضامین فیلم های سینمایی هالیوود بیشتر در خصوص خطرات بمب اتمی و پایان کار دنیا تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است و دشمن مهاجم فرضی یا از سیاره های دیگر آمده، یا از سرزمینی ناشناس و یا از شرق؛ به ویژه خاورمیانه که در این گونه فیلم ها خطر ساز است (علوی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۱۴-۱۱۷)

رخدادهای پایان دنیا

رخدادهای پایان دنیا در این فیلم ها گاهی به واسطه وجود هیولاهای ساخته دست بشر، در افتادن انسان با طبیعت، انفجارهای اتمی شدید، کشف مناطق ناشناخته و مسائل نظیر آن است و گاهی هم ریشه این حوادث را به خارج از زمین نسبت داده اند. در برخی از این فیلم ها مشیت الهی بر آن قرار می گرفت که کره زمین در معرض نابودی قرار گیرد؛ ولی در لحظه آخر نجات یابد. در اکثر فیلم های علمی - تخیلی پایان دنیا و داوری نهایی و روز قیامت عباراتی مترادف یکدیگر بودند که نخستین استفاده از این درون مایه در فیلم تجربی «مرگ خورشید» ساخته «ژرمن دولاک» در سال ۱۹۲۰ م دیده می شود و فیلم های مذهبی مانند «کشتی نوح» ساخته «مایکل کورتیز» در سال ۱۹۲۹ م که به صورت مستقیم و غیرمستقیم حضور خداوند را در زندگی ارائه دادند. در دهه ۱۹۵۰ م گاهی حضور پیدا و ناپیدای خدا را در سینمای آمریکا شاهد هستیم. (علوی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۴۰) در همه این آثار سینمایی، سعی بر القای این نکته است که آمریکایی ها، رهبر و لیدر جهان هستند و بقیه جهانیان - حتی اروپایی ها - باید تابع و پیرو محض آن ها باشند! سپس شیخونی بر تمامی مناطق مسکونی زمین و شهرها و مردمان، آغاز می شود؛

بسیاری از نقاط زمین نابود می‌گردند و انبوه زیادی از مردم می‌میرند. (حبیب کاوش، ۱۳۸۵: ۷۶-۱۰۵) در این‌گونه فیلم‌ها معمولاً نیویورک، واشنگتن، شیکاگو، لس‌آنجلس و نیز پاریس، لندن، رم و... منهدم می‌گردند. در برخی از این آثار، حتی پکن، مسکو و دهلی نو نیز از بین می‌روند. در مجموع، همه چیز به هم می‌ریزد و ترس، اضطراب، بهت، نگرانی، آشفتگی، وحشت از مرگ و نیستی بشریت و تمدن، بر فیلم سایه می‌افکند. نجات‌یافتگان از بحران به رهبری رئیس‌جمهوری آمریکا دوباره به بازسازی و تجدید قوا می‌پردازند و دانشمندانی که زنده مانده‌اند نیز با تشویق و همفکری لیدر آمریکایی، به مطالعه و بررسی نقاط ضعف بیگانگان پرداخته؛ سرانجام، در اوج ناامیدی راهی برای مقابله و مبارزه و انتقام‌گیری می‌یابند و با حضور شجاعانه لیدر آمریکایی، به آخرین حمله متقابل دست‌زده و در نقطه پایانی داستان، موفق به نابودی مرکز فرماندهی بیگانگان می‌شوند و بدین ترتیب، جهان را از نابودی کامل می‌رهانند. البته در جزئیات این‌گونه فیلم‌ها، طبعاً تفاوت‌هایی وجود دارد؛ سازندگان و تولیدکنندگان آن‌ها، چنان به اهداف کلی و کلان خود وفادارند که حتی تکرار این داستان‌ها را در آثار متعدد؛ مانعی بر سر راه خود محسوب نمی‌کنند و در تولیدی دیگر به بیان دوباره این داستان - با همان کاراکترها و شروع و پایان تکراری - می‌پردازند! (علوی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۳۶)

بررسی خوف و عناد هالیوود از منجی شیعیان جهان

در موضوع منجی‌گرایی با دو نوع تمدن سروکار داریم: نوع اول گذشته خود را نقد کرده و سعی می‌کند امروزش را درک کند و به استقبال فردا برود که در اهداف خودش هم موفق است. سینمای هالیوود در این چارچوب عمل می‌کند که در بُعد تکنولوژی مسائل خود را حل کرده است، هرچند که در بُعد اخلاقی با فاجعه روبه‌روست. در این‌جا نظریه پردازان و سیاست‌بازان و فیلم‌سازان در خصوص آینده باهم نوعی پیوند دارند. نوع دوم، تمدن شیعه است. شیعه تنها تمدنی است که منجی و موعودش یک موجود زنده عینی است، برخلاف تمدن‌های دیگر که منجی ذهنی‌شان را قاب کرده و بر سینه آسمان زده‌اند. تمدن هویت شیعه با این اعتقاد نفس می‌کشد و با این تجلی باطنی مذهب شیعه را به نوعی وارد جامعه کرده است. هویت سیاسی شیعه اصالتاً به دلیل اعتقاد به منجی است و غرب این موضوع را فهمیده است که مسلمانان به اسم امام حسین علیه السلام

قیام می‌کنند و به نام امام زمان علیه السلام قیام خود را حفظ می‌نمایند. حضور امام زمان علیه السلام برای ما در بطن سیاست، فقه و اصول، یک حضور واقعاً زنده و عینی است از طرف دیگر برای غرب شناخت محورهای اسلام و به‌ویژه شیعه بسیار مهم است. آن‌ها در طول تاریخ فهمیده‌اند که شیعه قدرت بسیار عظیمی دارد؛ مثلاً در گفتار روی فیلم نوسترآداموس هم گفته می‌شود که ۶۰۰ میلیون مسلمان در خاورمیانه جمع شده‌اند و ثروت عظیمی دارند و برای صلح جهانی خطرناکند. این‌ها یعنی «مسلمانان» به ارزش‌های خود پی برده‌اند، و ثروت هم دارند که الزاماً برای صلح جهانی یک خطر جدی است. در این جا هدف صرفاً تخریب امواج انقلاب اسلامی و ارائه تصویری تفسیر مخربی از آن در اذهان است. حضرت امام علیه السلام از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی منبع تصمیمات نهایی و بزرگ را از جای دیگری می‌دانستند و در جنگ، نقش محوری امام زمان علیه السلام مطرح شد. (غرب دریافت در صورتی که امام زمان علیه السلام شیعیان را نفی نماید، بر غنای ارزشی آن می‌افزاید، لکن به اثبات آن با نگرش منفی خود روی آورد آن‌ها با استفاده مغرضانه از ابزار سینما و فیلم!) بنابراین هالیوود مهدویت مورد نظر شیعه را نشانه رفته است و منجی تخیلی خود را رواج می‌دهد. (علوی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۳۶-۱۳۸)

هدف هالیوود از ساخت فیلم‌هایی با موضوع منجی جهانی

سینمای هالیوود در دست همان کمپانی‌های صهیونیست مسیحی و یهودی است که از سال‌ها پیش، برای ارایه فیلم‌هایی مطابق با آرمان‌ها و اهدافش برنامه‌ریزی گسترده‌ای کرده است؛ فیلم‌هایی که یارای تئوریزه کردن آرمان‌ها و اهداف‌شان را داراست. (گفت‌وگو با سعید مستغاثی، ۱۳۸۴: ۷۶) ممکن است کسی سؤال کند هدف واقعی آنان از ساخت فیلم‌های تکراری چیست؟ دقت و توجه به روابط شخصیت‌ها و نگاهی به اصول هنری فیلم‌نامه‌نویسی و کارگردانی، می‌تواند به این سؤال پاسخ دهد. این داستان‌ها نماد و نمونه‌ای از نبرد آخرالزمان هستند که به زعم سازندگان آن‌ها، بین نیروهای خیر و شر- و البته به رهبری آمریکا- در می‌گیرد. نیروهای شر، یا از شرق می‌آیند و سبزه‌رو و مومشکی هستند، یا از جهانی دیگر می‌آیند با این اوصاف که نه حرف انسانی را می‌فهمند و نه جواب منطقی دارند. آن‌ها جز منطق جنگ و نابودی و انهدام آثار تمدن و فرهنگ انسانی، چیزی نمی‌خواهند و هدفی ندارند! با این توضیح، روشن است که این

همانندسازی‌ها، کدامین نگرش و اعتقادات را در جهان معاصر، هدف گرفته است. همه این تلاش‌های هنری و سینمایی هالیوود برای تسخیر ذهن و روح مخاطبان جهانی این آثار است تا در باطن خود، جایگاه خیر و شر را - البته با خط‌کش استکباری - ترسیم کنند و اگر در این نبرد نهایی، به کمک سپاه آمریکایی نمی‌روند، دست کم بی‌طرف بمانند و در لشکر شرقی‌های جنگ‌جو و بیگانه با تمدن جهانی قرار نگیرند! در فیلم ماتریکس^۱ آینده جهان، در گرو ظهور مسیح عجلایه در میان قوم یهود است. و مسیح عجلایه به جای این که یک پیامبر الهی باشد یک متخصص کامپیوتر است. و هیچ اعتقادی به دین و خدا ندارد و تنها با اتکا به اراده بشری خویش جهان را نجات می‌دهد. فیلم می‌خواهد بگوید که هویت انسان آینده به ماشین تبدیل شده است و تنها راه نجات از این بحران فرار به شهر صهیون است که آرمان شهر و مدینه فاضله است. سینمای هالیوود و به‌طور کلی نظام غرب چون قدرت علمی دارد، می‌خواهد خود آینده را بسازد، بخشی از این گرایش به آینده تأثیر ذاتی علم تجربی است و بخش دیگر آن معطوف به اهداف سیاسی است. اصولاً آینده‌نگری در ذهنیت اندیشمندان غرب جدی است. مسئله اصلی مذهب است، و بعد مسئله انتظار و اتفاقاتی که در آینده می‌افتد. (علوی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۳۶)

موعودگرایی در صنعت پویانمایی هالیوود

هالیوود یکی از شبکه‌های تار عنکبوتی سیطره یهود و صهیونیسم بر جهان است؛ این شبکه، وظیفه فرهنگ‌سازی ضد الهی و دینی را بر عهده دارد. یکی از تولیدات پرهیاهوی این شبکه اختاپوسی و مافیایی، مجموعه «مرد عنکبوتی»^۲ می‌باشد که با معرفی نوعی منجی یهودی غربی به جهان، در صدد جایگزینی منجی ایستا و افیونی به جای منجی فطری و پویا در میان مردم دنیا است. مجموعه مرد عنکبوتی در راستای اهداف سیاسی هالیوود، برای حفظ آبروی اسرائیل تولید شد. انیمیشن مرد عنکبوتی نیز یکی از مجموعه‌های پرطرفدار در بین مردم جهان علی‌الخصوص کودکان و نوجوانان است. هالیوود با ارائه این فیلم موجی در دنیا ایجاد کرد که در حال حاضر جزء پر فروش‌ترین

1. Matrix

۲. (۳ و ۲) sider man با کارگردانی سام ریمی یهودی.

فیلم‌های دنیاست؛ طوری که سازندگان این مجموعه را متقاعد کرده است که اکنون نیز پس از ساخت سه قسمت به فکر طراحی قسمت چهارم این مجموعه نیز بیفتند. فیلمی که بازار تبلیغاتی بسیاری از محصولات تجاری، آموزشی و پوشاک را داغ کرده است.

۱. اهداف، چگونگی و چرایی ساخت فیلم کارتونی مرد عنکبوتی

سیاست‌گذاران هالیوود به طراحی و ارائه شخصیت مرد عنکبوتی روی آوردند تا بتوانند با معرفی یک منجی با ویژگی‌های عنکبوت، ذهنیت ایجاد شده نسبت به عنکبوت را که از سوی سید حسن نصرالله برای تحقیر اسرائیل بیان شد در افکار عمومی جهان تغییر دهند. ویژگی و خصوصیت منحصر به فرد این قهرمان برخلاف سوپرستاره‌های پیشین هالیوود بود؛ او نه تنها تنومند و غول‌آسا و رزم‌جونی بود؛ بلکه عاری از هوش سرشار پلیسی بود و از انواع سلاح نیز بی‌بهره. او برخلاف تمام قهرمانان هالیوودی، چهره‌ای مهربان و آرام دارد. این فرد تنها با گزیدن یک عنکبوت به توانایی‌های فوق بشری دست یافته است و تمام توان و قدرت او به خاطر خصلت‌های عنکبوتی‌اش می‌باشد. چهره‌ای که از او ارائه می‌گردد، یک فرد مهربان و دوست‌داشتنی که تنها دغدغه‌اش حل مشکلات مردم و نجات آن‌ها از سختی‌ها و حوادث است. منجی عنکبوتی آن‌قدر در بین مردم مقبولیت می‌یابد که همه آمدنش را به انتظار می‌نشینند. با خلق چنین شخصیتی، با تارهای محکم و قوی، ذهنیت مخاطب نسبت به سست بودن تارهای عنکبوت و خانه‌اش و نیز منفی بودن خود عنکبوت، تغییر می‌کند و چهره‌ای مثبت و قوی از عنکبوت و تارهایش در ذهن نقش می‌بندد؛ در نتیجه تشبیه اسرائیل به خانه عنکبوت نیز دیگر این پیام را نخواهد داشت که پایه‌های حکومت اسرائیل سست و لرزان است.

۲. مفاهیم ضد ارزشی در مجموعه مرد عنکبوتی

مرد عنکبوتی رسالت خود را کمک به دیگران و نجات عالم بشریت قرار داده است و گاهی نیز جامعه و حتی جهان توسط او نجات می‌یابد. این نوع از منجی‌نمایی در هالیوود سابقه طولانی دارد که در نقش‌هایی مثل سوپرمن، بَت‌من، نابودگرو... همیشه جامعه آمریکا را به عنوان نماد جامعه آرمانی بشری معرفی کرده است طوری که هرگاه

تهدیدی آن را نشانه می‌گیرد، قهرمانی پیدا می‌شود و دنیا را که همان آمریکا است نجات می‌دهد. در مجموعهٔ مرد عنکبوتی نیز این روش تکرار می‌شود. حتی به صراحت در یک سکانس از قسمت سوم، وقتی یک تیزر تبلیغاتی از مرد عنکبوتی بر روی سردر یک مغازه نشان داده می‌شود، پیرمردی به پیتر (مرد عنکبوتی) می‌گوید:

به نظر من حتی یک نفر هم می‌تواند تحول ایجاد کند. هدف هالیوود و استعمار غرب نیز دقیقاً همین می‌باشد؛ آن‌ها می‌خواهند با طراحی افراد کارتونی و غیرواقعی منجی‌گری را به افسانه تنزل دهند و نیز با اختصاصی کردن منجی آن را منحصر به خویش سازند و شخصیت خود را که مظهر فساد و تباهی در جهان هستند با فراکنی پنهان سازند.^۱

فرق انحرافی عرفانی غرب در سینمای هالیوود

کابالیسم (قبالائیسیم) اسطوره‌ای است که در هالیوود و فیلم هری پاتریش از همه نمود دارد. (هارون، ۱۳۸۵: ۴۷) بعضی‌ها شروع آن را به آئین‌های جادویی و مشرکانه مصر باستان مربوط می‌دانند؛ برخی فرقه شوالیه‌های معبد و جنگ‌های صلیبی را در ترویج کابالیسم در میان مسیحیان و ایجاد کابالیسم مسیحی مؤثر می‌انگارند. عناصر اصلی کابالیسم، موعودگرایی و شیطان‌شناسی و قدرت شر و روش‌های مرموز صوفیانه و پنهان‌کاری و جادوگری هستند.^۲ به هر صورت کابالیسم مکتب جادوگری است و سر رشته آن هم به آن کاهنان و ساحران مصر باستان می‌رسد که اذنان فرعون بودند. (فرچ‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۳۲-۱۳۵) بسیاری حتی مکاتب ماتریالیستی را ناشی از این کاباله‌ها می‌دانند؛ اینان ماتریالیسم را حتی با اومانیسیم ترکیب کردند، بعدها در جنگ‌های صلیبی، فرقه شوالیه‌های معبد، این مضامین یهودی-دنیوی را از کابالیست‌ها آموختند و در اروپا پخش کردند. شوالیه‌هایی مسیحی بعدها در معبد حضرت سلیمان عليه السلام در بیت المقدس، تنها ماندند و به آموزه‌های جدیدی رسیدند و کلیسای کاتولیک آن‌ها را مرتد اعلام کرد. (هارون، ۱۳۷۸: ۵۹-۷۰) سپس تا مدت‌ها حق السکوت از کلیسای کاتولیک می‌گرفتند تا این‌که سرانجام در پی قدرت گرفتن کلیسای کاتولیک، قتل عام شدند؛ اما بازماندگان به اسکاتلند گریختند و اولین لژهای فراماسونی را به وجود آوردند؛

۱. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ». (بقره: ۱۱)

۲. رک: www.ou.org/ncsy/projects/5764/c1-64/harry-potter-is-jewish.htm

یعنی در واقع فراماسونری هم منشأ کابالیستی دارد. (هارون، ۱۳۷۸: ۳۹؛ علوی طباطبایی، ۱۳۸۶؛ فرج‌نژاد، ۱۳۸۸) به هر صورت کابالیسم و جادو از این جا به شوالیه‌های معبد و سپس به فراماسونری کشیده شد. (نجیری، ۱۳۸۴: ۱۶۷-۱۷۴) در فیلم جنگ ستارگان دقیقاً ماجرای شوالیه‌های معبد تکرار می‌شود، در این فیلم چند قسمتی و پرفروش، شوالیه‌ها می‌خواهند دنیا را توسط یک امپراتوری نجات دهند، توسط انسان‌های خبیثی که «دارت» نامیده می‌شوند، خبیث‌ترین‌ها به کناره رانده می‌شوند و بعد شورش می‌کنند و در همان جنگ آخر «آرماگدون» پیروز می‌شوند. در فیلم سه قسمتی و پرهزینه ارباب حلقه‌ها^۱ باز همین قضایا وجود دارد؛ یعنی نه فقط شوالیه باطل ستیز نیستند که یاران حلقه‌اند نیز این عدد عین تعداد ۹ نفر اولیه فرقه شوالیه‌های معبدند! قسمت آخر فیلم هم با بازگشت پادشاه تمام می‌شود. آن پادشاهی که خودشان اعتقاد دارند که برمی‌گردد. (هارون، ۱۳۸۷: ۵۹-۷۰)

از دیگر کاراکترهای معروف در دنیای کودکان کارتون باب اسفنجی^۲ را می‌توان نام برد؛ در این انیمیشن از نمادهای فراماسونری بدون این‌که کسی متوجه شود به خوبی استفاده شده است. ناگفته نماند در رسانه‌ها اعم از فیلم یا انیمیشن یا هرچه که پرمخاطب باشد دست فراماسون‌ها مشهود است. انیمیشن باب اسفنجی هم از این قاعده مستثنی نیست و فراماسونری برای این انیمیشن هم از جهت نمادگرایی کم نگذاشته است.

هری پاتر هم از جمله آثاری بوده که برای حفظ آن حقیقت جام مقدس ساخته شده است. هری پاتر فردی است که از قلمرو خودش دور مانده؛ حقیقت را رازآمیز و شرور به نام «لرد ولدمورت» ضایع کرده است و هری به دنبال حق خود با او نبردهایی می‌کند تا در آخرین نبرد پیروز شود. هری پاتر کسی است که قرار است دنیا را نجات دهد. (هلال، ۱۳۸۳: ۱۹۸)^۳ در این فیلم هری پاتر «نئو»، فردی برگزیده است، که باید دنیا را نجات دهد. پشتوانه همه این آثار یک فرضیه است، چیزهایی که به طور غیرمستقیم یا مستقیم به مخاطب القا می‌شود تا پروژه آخرالزمان سازی غرب، بنابه خواست صهیونیسم سامان یابد. (فرج‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۳۵)

۱. «the lord of the rings» اثر پیتر جکسون.

۲. Sponge Bob

۳. هم چنین رک: مقاله «harry potter is jewish» در آدرس اینترنتی: www.ou.ncsy/projects/57-64/c1-64/harry-potter-is-jewish.htm.

صهیونیست در این فیلم‌ها نمایان است. در نهایت، چیزی که این وسط وجود ندارد، خداست. (فرچ نژاد، ۱۳۸۸: ش ۸۵؛ مصاحبه با سعید مستغانی، ۱۳۸۴: ۷۶) سینمای غرب الان آرایش آخرالزمانی گرفته است و این واقعیت در همه فیلم‌های آنان دیده می‌شود شاید بتوان گفت که درصد بالایی از فیلم‌هایی که از طرف غرب تولید می‌شود، فیلم‌های آخرالزمانی است و همین مایه‌های جادویی در آن وجود دارد، که دجال (ضد مسیح) ظهور می‌کند و مسیح عجل الله فرجه باید با آن مقابله کند. (هلال، ۱۳۸۳: ۱۸۹-۱۹۳)

نتیجه‌گیری

رسانه سینما ابزاری کارا در انتقال ارزش‌ها و فرهنگ مورد نظر آخرالزمانی ما یعنی «مهدویت» است. غفلت زدگی و سقوط در شیب تند بی‌هویتی یکی از آفت‌های جدی هنرپیشگان غیرمتعهد است. بحث موعود آخرالزمانی، اندیشه همگانی عالم بشریت است و دولت منجی آخرالزمان عجل الله فرجه، دولتی فراملی و فرامرزی است که ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی را جهانی می‌سازد. دولتی غیراستبدادی است؛ و پایان بخش دولت‌های سکولار و لیبرالیستی و احیاگر دولت دینی است؛ اقتدار و نفوذی فراوان و فراگیر دارد و ریشه ظلم و ستم و فساد را می‌سوزاند؛ این در حالی است که سینمای هالیوود در تضاد خیر و سفیدی، دیگران را مظهر شر و سیاهی قلمداد می‌کند و فرجام جهان را هراسناک و پراز ترس و خونریزی و قتل عام جلوه می‌دهد. نبرد نهایی و جنگ آخرالزمان یک جنگ اتمی بزرگ است که نابودی میلیونی انسان‌ها را در پی دارد. در اغلب این فیلم‌ها آمریکا از سوی یک دشمن فرضی و خیالی به شدت مورد تهدید و هجوم قرار می‌گیرد و پس از آن دنیا و تمدن بشری، رو به نابودی و فنا می‌رود. سینمای غرب مؤذیان می‌خواهد تعبیر آخرالزمانی برگرفته از تلمود را به انضمام اسطوره منجی موجود در تفکر خود و صهیونیسم مسیحی به وسیله شگردهای تصویری ویژه به بینندگان بخوراند.

در این بین خودباختگی و انفعال پاره‌ای از هنرمندان ایرانی در برابر غرب باعث شده بسیاری از آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی یا از فضای ذهنی سینماگران ما رخت بربندد یا به موضوعاتی کم‌اهمیت بدل گردد. در ایران سینما همیشه وسیله‌ای برای سرگرمی و تفریح و کسب درآمد تلقی شده است. چرا در هنر و سینمای ما به امام زمان عجل الله فرجه و فلسفه

انتظار، آن گونه که شایسته است، پرداخته نمی شود؟! متأسفانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با وجود کوشش های گسترده سینمایی غرب، تلاش فوق العاده ای از سوی متولیان امر هنر هفتم در جهت هدایت فکری و فرهنگی جامعه به موضوعاتی مرتبط با حضرت بقیة الله الاعظم (علیه السلام) مشاهده نشده است (بهارلو، ۱۳۷۹؛ حیدری، ۱۳۷۰: ۲۱۵). چرا باید امام حاضر در زندگی فرهنگی و ادبی و هنری ما غائب باشد؟ با کمال تأسف تولیدات سینمای ایران، در چارچوب مضمون انتظار، اندک و انگشت شمار است. (مددپور، ۱۳۸۶: ۲۶۱-۲۷۴) بنابراین با چنین واقعیت اسفناکی، نباید انتظار ترویج و تبلیغ آئین و فرهنگ مهدویت را از سینماگران گیشه پرست امروزی داشت. تأسف بارتر آن که در سینمای صهیونیستی هالیوود، وضعیت کاملاً برعکس است و انبوهی از آثار به چشم می خورد که جملگی به سوژه آخرالزمان و منجی عالم بشریت پرداخته اند. (علوی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۵۸؛ فرج نژاد، ۱۳۸۸: ۱۲۳)

این که چرا باید هالیوود و سینمای غرب بیش از ما به فکر سرانجام جهان و منجی آخرالزمان باشد سوالی است که دقیقاً به آن پرداخته نشده است. سیاست گذاران سینما و فرهنگ ما با بی برنامه گی و کم توجهی در طول این سال ها نتوانسته اند برنامه ای مدون، آینده نگر و کاربردی برای نسل کنونی و آتی تبیین و تعریف کنند؛ آن ها یا سینما را نشناخته اند و از اثرگذاری آن بی خبرند یا اساساً به چنین وظیفه و کارکردی برای سینما اعتقاد ندارند. امید می رود در آینده نزدیک سینماگران مؤمن و معتقد پا به عرصه ساخت آثار موعودگرا بگذارند تا بتوانند زمینه های ظهور مهدی (علیه السلام) را در آثار سینمایی خود فراهم سازند. ^{*} إن شاء الله.

^{*} ضمن تقدیر و تشکر از همه عوامل تأثیرگذار در نگارش مقاله به آگاهی می رساند این مقاله بخشی از طرحی است که با حمایت مالی دانشگاه پیام نور انجام شده است.

منابع

- انجیل (مکاشفه یوحنا ی رسول، باب هشتم عهد جدید).
- ترجمه تفسیری کتاب مقدس، قطع جیبی، چاپ انجمن بین‌المللی مقدس انگلیس، سفر اول پادشاهان، باب ۱۱، ۱۹۹۵.
- قاموس کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید).
- کتاب مقدس (عهد عتیق و جدید)، انجمن پخش کتب مقدس، لندن، ۱۹۶۹.
- ابراهیمی، عبدالحسین، معرفی اجمالی دجال در ادیان توحیدی، قم مؤسسه امام خمینی علیه السلام، بی‌تا.
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- ابوغنیمه، زیاد، یهود در فرهنگ، تبلیغات و رسانه‌های غرب، ترجمه ابوالفتاح احمدی، تهران، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۰.
- بحرانی، ابن هیثم، شرح نهج البلاغه، مترجم محمد دشتی، مصحح عزیزالله عطاردی، اصفهان، مرکز تحقیقات حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۸۸.
- بوردول، دیوید، تامسون، کریستین، هنر سینما، ترجمه فتاح محمدی، ویرایش حسن افشار، تهران، مرکز، ۱۳۷۷.
- بهارلو، عباس (غلام حیدری)، صدسال سینمای ایران، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۹.
- پیشگویی‌ها و آخرالزمان، واحد پژوهش و تحقیق مؤسسه فرهنگی موعود، تهران، موعود عصر عجل الله فرجه، ۱۳۸۵.
- حیدری، غلام، سینمای ایران: برداشت ناتمام، تهران، نشر چکامه، ۱۳۷۰.
- شاه حسینی، مجید، غرب و آخرالزمان در سینمای هالیوود و متن فیلم مستند «سینما، سرزمین موعود صهیونیسم»، بی‌تا.
- _____، متن فیلم مستند «سینما سرزمین موعود صهیونیسم»، کانون فرهنگی بشری، CD کتابخانه دیجیتال صهیونیسم، نشر مؤسسه اطلاع‌رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم قم، بی‌تا.
- شیرمحمدی، جمال، سیاست‌گذاران یا سینمای بعد از انقلاب، تهران، ناوک، ۱۳۷۶.
- صفاتاج، مجید، سلطه پنهانی و سیطره نامرئی صهیونیسم بر سیاست، فرهنگ و افکار ملت‌ها،

- تهران، نشر آرون، ۱۳۸۳.
- علوی طباطبایی، سید ابوالحسن، *هالیوود و فرجام جهان*، تهران، هلال، ۱۳۸۶.
- فرج نژاد، محمد حسین، *اسطوره‌های صهیونیستی سینما*، تهران، هلال، ۱۳۸۸.
- _____، *سینما و فلسفه، شک‌گرایی و صهیون (نقد محتوایی فیلم ماتریکس)*، معرفت، ۸۵، ۱۳۸۳.
- فردوست حسین، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ جستارهایی از تاریخ معاصر ایران (خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست)*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- قاسمی، علی، *نقش هالیوود در اسلام‌ستیزی، فصل‌نامه مطالعات سیاسی*، سال چهارم، شماره‌های ۱۷، ۱۸ و ۱۹، ۱۳۸۴.
- کاوش، حبیب، *فریب بزرگ*، تهران، نشر نشانه، ۱۳۸۵.
- کهن، آبراهام، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه از متن انگلیسی: امیر فریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن‌الی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲.
- گروه تحقیقاتی علمی (ترکیه)، *مبانی فراماسونری*، ترجمه جعفر سعیدی، چاپ دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
- مددپور، محمد، *دین و سینما*، تهران، انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۶.
- نجیری، محمود، *آرمگدون*، ترجمه رضا عباسپور، قبس زعفرانی، تهران، هلال، ۱۳۸۴.
- مستغاثی، سعید، «جادوئیسم و سینما»، *نشریه رواق اندیشه و هنر*، ماه‌نامه تخصصی خانه هنرو اندیشه، شماره ۲۲، ۱۳۸۷.
- هارون، یحیی، *داستان حقیقی کابالا*، ترجمه باران خردمند، مجله موعود، شماره ۶۳، ۱۳۷۸.
- _____، *داستان حقیقی کابالا*، ترجمه سید عبدالرسول نبوی، مجله نقد سینما، شماره ۱۳، ۱۳۸۵.
- هلال، رضا، *مسیح یهودی و فرجام جهان (مسیحیت سیاسی و اصول‌گرایی در آمریکا)*، ترجمه قبس زعفرانی، تهران، هلال، ۱۳۸۳.
- روزنامه کیهان، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۷.

- فهرست فیلم های مستندی که مورد استفاده قرار گرفته است (فیلم باب اسفنجی، فیلم رمزداوینچی، فیلم روز رستاخیز، فیلم سینمایی ۲۰۱۲، فیلم مرد عنکبوتی، فیلم مورچه مادر، فیلم هری پاتر، ماتریکس).

- Internet Resources:
- www.alvadorsadegh.com
- [www.harrerpotterforseekers.com/jewish affinity.ph](http://www.harrerpotterforseekers.com/jewish%20affinity.ph)
- www.harrerpottertorah.co
- www.honar.ac.ir/news/shone.asp?Id=1608&kind2
- www.ihr.org
- www.yahoodi.com/famous
- www.iranactor.com/foreigner/films/2003/bulletroofmonk
- www.ircap.com/magentry.asp?id=2580
- www.mohakeme.ir
- www.ou.org/ncsy/projects/57-64/c1-64/harry-potter-is-jewish.htm
- www.wiki.pedia.org/wiki/newscorporation
- www.wikipedia.org
- www.wikipedia.org/wiki/lucifer
- [www.wikipedia.org/wiki/bulletroof - monkfamous \(famousjews interactive\)](http://www.wikipedia.org/wiki/bulletroof_monkfamous)
- www.yahood.com
- www.yahood.net

